



صدای چرخ‌های پرچم
دوزی سیدحسین شریفی
در محله راه آهن از
۶۰ سال پیش قطع نشده
است

دلی که

خرج کار می‌شود



آزمون شجاعت و قهرمانی



اصناف زیر ذره بین ستاد کرونای استان

رزمنده شدن غلامرضا محمدزاده با هیجان نوجوانی شروع شد
و او را روایتگر روزهای آتش و خون کرد

دیدبان شدن آزیر خطر محله

پاسخ شهرداری منطقه ۳ درباره مشکل پیاده‌روهای بولوار مسلم

همواری ناهمواری‌ها با احداث مسیر دوچرخه



سیرجانی اجرای طرح بهسازی و ایمن‌سازی پیاده‌روها از جمله برنامه‌های حوزه عمرانی شهرداری‌های مناطق است که برای سرعت بخشیدن کار به صورت پیمانکاری انجام می‌شود. این طرح اگر بناظر دل سوزانه و کارشناسانه همراه نباشد، در آینده با مشکل روبه‌رو خواهد شد. هم سطح نبودن پیاده‌رو با قسمت ماشین‌رو و خیابان اصلی، عرض زیاد کانال آب‌های سطحی و اجرای ناقص مسیر ویژه تردد کم‌بینایان و نابینایان، از جمله موضوع‌هایی است که کسبه و برخی ساکنان بولوار مسلم مطرح کرده‌اند و گزارشگر شهر آرا محله پیگیری آن شد.

اختلاف سطح پیاده‌راه با خیابان

خیابان میرزایی یک در حاشیه بزرگراه فجر و ابتدای بولوار مسلم شمالی است. بیشتر خودروهای که در بزرگراه قصد رفتن به میدان شهید، چهارراه گاز و بولوار مجلسی را دارند، این بولوار را انتخاب می‌کنند. از بهسازی پیاده‌روهای این بولوار چند ماه می‌گذرد، اما عملیات بهسازی گلیه‌هایی را به دنبال داشته است. یکی از کسبه محله اشاره به جای خالی پل‌های سیمانی که مسیر اتصال خیابان به پیاده‌رو است، می‌گوید: چون اختلاف سطح پیاده‌رو با خیابان حدود ۴۰ سانتی‌متر و حتی بیشتر است، اگر روی کانال‌ها پل هم گذاشته شود، باز مشکل اختلاف سطح پیاده‌رو با خیابان همچنان وجود دارد. از همین رو پیمانکار برخی قسمت‌ها را که مقابل پارکینگ بود، شیب دار و به صورت رمپ درآورده است که ورود خودرو به پارکینگ امکان‌پذیر باشد. محمدضربی تعریف می‌کند: در باره رفع این مشکل چند نوبت به شهرداری مراجعه کردیم و تقاضای اصلاح این قسمت از کار را داشتیم. ۴ ماه از ارائه درخواست ما می‌گذرد، اما قول و وعده‌ها هنوز عملی نشده است.

خانمی که سال از تازگی زرد رنگ پیاده‌می‌شود و قصد رفتن به پیاده‌رو را دارد، اما عرض زیاد کانال آب‌های سطحی و همچنین اختلاف سطح پیاده‌رو و خیابان عبور او را مشکل کرده است. همراهی اش می‌کنم تا از روی پل چند متر آن طرف‌تر عبور کند. نیره وزیری که بیش از ۷۰ سال سن دارد و ساکن خیابان مسلم ۱۲ است، تعریف می‌کند: خدا خیر شهرداری را بدهد که به فکر آبادی کوچه‌ها و محلات شهر است. فقط برخی جاها هنوز عیب و نقص دارد که خوب است آن‌ها هم رفع شوند. او عرض زیاد کانال را نشان می‌دهد و می‌گوید: یکی از مشکلات ماهم این است که رفت و آمد افراد کهن سال و بچه‌ها را سخت می‌کند. شما نگاه کنید عرض کانال چقدر است. این پل‌ها را هم یک شب چند نفر از همین کسبه درست کردند. او همچنین به نایمن بودن برخی پل‌ها اشاره می‌کند و ادامه می‌دهد: بین خیابان مسلم ۱۲ و ۱۴ پل‌های سیمانی گذاشته شده است، اما وسط این پل‌ها میل گردهایی نعل‌وار بیرون زده است که خیلی خطر دارد. شوهرم هم ناتوان و پیرمرد است. چند روز پیش از این مسیر می‌گذشت که به زمین خورد.

خطر برای نابینایان

مرتضی ساعدی دانشجوی سال آخر نقشه‌کشی است و بهتر می‌تواند درباره امور شهری نظر بدهد و کم‌وکاست این طرح را هم استخراج کرده است. یکی از آن‌ها رفت و آمد توان‌یابان است. اومی‌گوید: یکی از اتفاقات خوب در اجرای طرح بهسازی پیاده‌روها، تردد آسان و ایمن نابینایان و کم‌بینایان با استفاده از موزاییک‌های شیری و سکه‌ای است. ساعدی توضیح می‌دهد: موزاییک‌های زرد رنگ و شیری، مسیر ویژه این عزیزان است. کار گذاشتن موزاییک‌های سکه‌ای برای این است که نابینایان متوجه شوند مانعی سر راهشان است یا به چهاراه و تقاطعی رسیده‌اند، در حالی که در قسمتی از مسیر بهسازی شده ۲ درخت توت تنومند در پیاده‌رو است و طراحان فضای شهری به این فکر نکرده‌اند که این موضوع می‌تواند مشکل ایجاد کند. پیمانکار اجرای طرح بهسازی پیاده‌رو محله مسلم در باره طرح مسیر دوچرخه سواری می‌گوید: با اجرای این طرح روی کانال فاضلاب پوشانده و یکی از دغدغه‌های مهم ساکنان محله برطرف می‌شود. حسین عادل‌ی ادامه می‌دهد: در باره اجازه‌گذار خودرواز پیاده‌رو این نکته ضروری است که فقط به مالکانی راه ورود داده می‌شود که پارکینگ داشته باشند.

در گفت‌وگو با شهردار منطقه، انوین از احداث مسیر دوچرخه و بهسازی تقاطع برای رعایت حق تقدم عابر پیاده در خیابان مسلم خبر می‌دهد. امیدرضا رحمانیان اعلام می‌کند: احداث مسیر دوچرخه برای تکمیل مسیرهای موجود و همچنین در راستای توسعه حمل‌ونقل پاک در این محدوده آغاز خواهد شد. این مسئول یادآوری می‌شود: پروژه رعایت حق تقدم عابر پیاده یکی از پروژه‌هایی است که در راستای تأمین امنیت عابران پیاده در تقاطع این خیابان اجرا خواهد شد.

۱۶۰ نفر در هنرستان شهید دکتر خیامی برای رشته آتش‌نشانی محک زده شدند

آزمون شجاعت و قهرمانی



ندامعصوم هفته گذشته آزمون ورودی آتش‌نشانی بین ۱۶۰ دانش‌آموز علاقه‌مند به ادامه تحصیل در این رشته، در هنرستان شهید دکتر خیامی برگزار شد. هنرستان شهید دکتر خیامی واقع در خیابان بابانظر ۴۲ در حالی میزبانی این آزمون را عهده‌دار شد که دکتر میثم رضایی رئیس اداره آموزش و فرهنگ شهروندی، صالح نظر آبادی رئیس اداره نظارت سازمان آتش‌نشانی و جمعی دیگر از مسئولان نیز در این مراسم حضور داشتند. ۳ سال از پاگیری هنرستان شهید دکتر خیامی در محله پنجن می‌گذرد. این طور که علی خیامی، مدیر هنرستان، می‌گوید: این دومین مجموعه‌ای است که رشته‌های آتش‌نشانی در آن تدریس می‌شود. اما ورود به این مجموعه راحت نیست. علاقه‌مندان ورود به مدرسه آتش‌نشانی باید محک زده شوند و آزمون بدهند. شرط اول ورود به مجموعه آتش‌نشانی، داشتن قدرت جسمانی و توان بدنی مناسب است و دلیلی هم مشخص است. عملیات‌های سخت‌نیروی توانمند نیاز دارند. بیشتر دانش‌آموزانی که مشغول به تحصیل در هنرستان هستند ورزشکار، بلندقد و قوی‌هیکل هستند. علی خیامی این موضوع را هم به توضیحاتش اضافه می‌کند که تعهد و احساس مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان نیز به شکل‌های مختلف محک زده می‌شود و استدلال‌های هم این است که این شغل با جان آدم‌ها سروکار دارد و کسانی باید آن را ادامه دهند که در برابر زندگی دیگران بی تفاوت نباشند.

آماده بودن در اوضاع سخت

آزمون در محوطه بزرگ هنرستان و با تمرینات ورزشی دراز و نشست و جابه‌جا کردن وزنه و... برگزار می‌شود. بچه‌ها مدت‌ها برای قبول شدن در آن تمرین کرده‌اند.

فضای بزرگی را به این منظور در نظر گرفته‌اند. خیامی، مدیر مدرسه، لازم می‌داند در لایه‌های اجرای برنامه توضیحاتش را کامل ترکند و دوباره یادآور می‌شود: ۳ سال از احداث این هنرستان می‌گذرد و اکنون دانش‌آموزان در ۴ کلاس بیست نفره مشغول گذراندن دوره‌های آموزشی هستند. خیلی از مراجع کنندگان در باره نحوه ثبت‌نام در این مدرسه می‌پرسند و دوباره تأکید می‌کنم که یکی از نکات اساسی این است که فرد آمادگی جسمانی خوبی داشته باشد.

او ادامه می‌دهد: موضوعی که مدرس‌های این مدرسه روی آن تأکید دارند، اخلاق و امانت‌داری بچه‌هاست. خانواده حادثه دیده‌ها و حواسشان از خیلی موضوعات پرت است و نیروی آتش‌نشانی و کسی که وارد حریم خصوصی و زندگی آن‌ها می‌شود، باید آمین باشد. به همین دلیل در مدرسه آتش‌نشانی بیشتر از همه روی اخلاق دانش‌آموزان کار می‌شود.

مدیر مدرسه صحبت‌هایش را با این جملات تمام می‌کند که همه دانش‌آموزان به لحاظ شغلی مشکلی ندارند و استخدام آتش‌نشانی هستند و بدون کنکور هم می‌توانند وارد دانشگاه شوند.

آتش‌نشان‌ها قهرمان هستند

محمدطاهایا پند هفده ساله است و پار سال تراشکاری می‌خوانده است و دوست دارد تغییر رشته دهد. اومی‌گوید: خودم به دلیل هیجان آتش‌نشانی، به این رشته علاقه‌مندم و البته رشته تراشکاری هم بازار کار خوبی دارد. اما با چند نفر از کسانی که حس می‌کردم می‌توانند مسیر بهتری را برای آینده شغلی‌ام انتخاب کنند، مشورت کردم و تصمیم گرفتم در این رشته ادامه تحصیل دهم. محمدطاهایا اطمینان کامل این رشته را انتخاب کرده است و می‌داند که موفق می‌شود. البته معدل هم در این میان بی‌تأثیر نیست و محمدطاهایا با معدل ۱۸ در این آزمون شرکت کرده است. مصطفی رادپانزده ساله است و بعد از ماه‌ها تمرین و ورزش کردن امروز برای آزمون آمده است. می‌گوید: از همان کودکی هر وقت در خیابان ماشین آتش‌نشانی می‌دیدم، می‌ایستادم به تماشا کردن. به نظر من این شغل با همه شغل‌های دیگر فرق می‌کند و کسانی که در این رشته کار می‌کنند، قهرمان‌اند. برای من که همیشه آتش‌نشانان اسطوره بوده‌اند. او ادامه می‌دهد: منزل ما به هنرستان نزدیک است و مدتی قبل شرایط ورود به مدرسه را از مسئولان پرسیدم و فهمیدم باید آمادگی جسمانی‌ام را بالا ببرم. مدت‌ها تمرین شنا و دراز و نشست می‌کردم، برای اینکه بتوانم کپسول‌های سنگین را جابه‌جا کنم. فکر می‌کنم به این آمادگی جسمانی رسیده‌ام.

منطقه ۳

بازدید رئیس شورای شهر از منطقه

بابت بهره‌برداری از پروژه‌های عمرانی ترافیکی شامل پل بلال ۲۲، پل رسالت ۸۵ و پل رسالت ۹۱، ترافیک در منطقه روان تر خواهد شد. رئیس شورای شهر مشهد در حاشیه بازدید از منطقه ۳ گفت: خوشبختانه پروژه‌های زیرساختی و اساسی در حاشیه شهر مشهد در حال اجراست و بهره‌برداری از این پروژه‌ها، محرک توسعه مناطق حاشیه شهر خواهد بود.

افزایش واکسیناسیون در سالن «ناصری»

بیش از ۶۰ هزار واکسن کرونا در سوله مدیریت بحران شهید ناصری به شهروندان تزریق شد. سوله مدیریت بحران ناصری در منطقه ۳ شهرداری مشهد از خرداد امسال تجهیز و برای انجام واکسیناسیون به مرکز بهداشت شماره ۲ مشهد تحویل داده شد. این مجموعه به صورت متوسط روزانه ۱۳۰۰ دوز واکسن به شهروندان تزریق می‌کند. در حالی که با حذف محدودیت سنی، آمار تزریق روزانه‌اش به ۲۰۰۰ دوز رسید.

تشویق شهروندان به گرفتن پروانه

رئیس کمیسیون ویژه سامان‌دهی حاشیه شهر شورای اسلامی در پاسخ به درخواست‌های شهروندان منطقه ۹، پرونده شهروندی را با مصوبه‌هایی چون بخشودگی، تخفیف، تقسیط بدهی یا تفویض اختیار به منطقه تعیین تکلیف کرد. سید ابراهیم علیزاده در حاشیه جلسه کمیته نظارتی گفت: هدف اصلی ما از این کار تشویق شهروندان به حرکت در مسیر قانون است.

جلسه مشترک برای واکسیناسیون

جلسه مشترک شوراهای اجتماعی شانزده گانه محلات منطقه ۳ با نماینده دانشگاه علوم پزشکی مشهد در شهرداری منطقه برگزار شد. این نشست به منظور تبادل نظر برای استفاده از مکان‌های مناسب منطقه در راستای واکسیناسیون و همچنین ترغیب شهروندان به واکسینه شدن انجام شد. در این جلسه نماینده‌های شوراهای محلات برای انجام طرح واکسیناسیون ارائه کردند.

منطقه ۴

مرمت پیاده‌رو بازار کیف

پروژه بهسازی پیاده‌رو خیابان وحید در حال اجراست. رسیدگی به ناهمواری سنگ فرش پیاده‌رو بزرگ‌ترین بازار کیف مشهد از جمله گالیه‌های مردمی و جزو مطالبات همیشگی نماینده‌های شورای محله بوده است. در راستای پاسخ به این درخواست، بهسازی پیاده‌رو خیابان حدفاصل بولوار نبوت با ابوریحان ۹ در حال اجراست. اعتبار این پروژه ۲۵ میلیارد ریال تخمین زده شده است.

اجرای طرح خودرویی ۱۳۷ در منطقه

اجرای طرح خودرویی ۱۳۷ در منطقه به زودی آغاز می‌شود. این طرح به منظور پاسخگویی سریع‌تر به درخواست‌ها و نیازهای شهروندان انجام می‌شود. در حالی که سامانه ۱۳۷ به عنوان پل ارتباطی بین شهرداری و شهروندان، درخواست‌های مردمی را دریافت و در کوتاه‌ترین زمان ثبت می‌کند و به مبادی اجرایی ارجاع می‌دهد، خودروهایی با همه ابزارهای لازم برای انجام امور ثبت‌های شهری آماده هستند.

مرمت کانال آب سطحی

مرمت کانال جمع‌آوری آب‌های سطحی خیابان‌های وحید ۵ تا ۷، شهید حسینی محراب ۳۷ تا ۷۵ و میدان جواد الائمه^(ع) و عسکریه در حال اجراست. بهبود عملکرد کانال‌ها و جلوگیری از آب گرفتگی خیابان‌ها در آستانه فصل پاییز و شروع فصل بارندگی از جمله فعالیت‌هایی است که شهرداری منطقه پیگیری آن است. ۵۰۰ میلیون ریال اعتبار برای مرمت کانال‌ها به طول ۹۰۰ متر اختصاص یافته است.

رقابت قاریان در طلاب

شانزدهمین جشنواره تلاوت‌های مجلسی در محله طلاب برگزار شد. مسجدمهدی هفت‌گذاشته میزبان دوره‌مقدماتی جشنواره تلاوت‌های مجلسی بود که با حضور قاریان و پیشکسوتان قرآنی و علاقه‌مندان تلاوت انجام شد. جشنواره تلاوت‌های مجلسی که زیر نظر اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی برگزار می‌شود، مرحله کشوری و بین‌المللی نیز خواهد داشت. در این رقابت قرآنی ۳ نفر از شرکت‌کنندگان در محفل انتخاب شدند و به مرحله استانی راه پیدا کردند.

رئیس اداره نام‌گذاری معابر شهرداری مشهد خواستار ارائه نام‌های پیشنهادی برای مهرگان شد

چالش انتخاب نام



فاطمه شوشتری این روزها به ویژه با همه گیری کرونا که گاهی خدمات اورژانس نیاز است یا خریدهایمان را اینترنتی سفارش می‌دهیم، کم و کاستی نام گذاری معابر و پلاک‌های شهری بیشتر به چشم می‌آید. زیرا با آمبولانس به موقع نمی‌رسد، یا خریدهایمان سر از جای دیگری درمی‌آورند. این مشکل اهالی شهر که مهربانان را کلافه کرده است و برخی معابر آن بدون نام و نشان هستند. رئیس اداره نام‌گذاری معابر و تابلونویسی شهرداری مشهد در

توضیح آن به قانونی اشاره می‌کند که طبق آن باید شهرداری منطقه ۳ ابتدا معابر بدون نام را مشخص و اسامی پیشنهادی آن را به معاونت فرهنگی و اجتماعی شهرداری مشهد اعلام کند. در نهایت این اداره موضوع را برای تصویب به شورای اسلامی شهر ارسال می‌کند. ناهید فردینی اضافه می‌کند: برای نام گذاری بولوار شهرک مهرگان تاکنون دوبار اقداماتی صورت گرفته است که بار اول نام پیشنهادی تصویب نشد و بار دوم هم نام پیشنهادی تکراری بود و

امکان اجرا نداشت. از همین رو باید شهرداری منطقه ۳ دوباره نام پیشنهادی جدید ارائه کند. آن طور که او اشاره می‌کند، در آخرین جلسه مشترک این اداره و شهرداری منطقه ۳، مقرر شد در چند ماه آینده نام‌های پیشنهادی جدید ارائه شود تا مردم از این بلا تکلیفی خارج شوند. این مقام مسئول در توضیح نبود پلاک شهری بر سر در برخی خانه‌های شهر که مهرگان هم حرف از سامان دهی پلاک گذاری‌ها

در مشهد به میان آورد و گفت: به زودی اقداماتی در این راستا انجام خواهد شد. طبق گفته‌های او، سامان دهی پلاک‌های شهری از ۲ سال پیش با اولویت حاشیه شهر آغاز شده است و اکنون در محله شهید کشمیری (قرقی سابق) دنبال می‌شود و به زودی به شهرک مهرگان خواهد رسید. فردینی خاطر نشان کرد: همه خانه‌های بدون پلاک شهرک مهرگان تا عید نوروز صاحب پلاک جدید خواهند شد.

مسیر سبز در «آفرینش»



پروژه گرافیک

بوستان خطی آفرینش



خیابان شهید آوینی ۸



۱۳۹۹



در حالی که ساکنان بولوار آفرینش در محدوده شهید باطنظر ۴۲ سال‌ها پیگیر احداث فضای سبز در محدوده محل سکونتشان بودند، شهرداری وعده عملی شدن این درخواست را به آن‌ها داد و فضای حدود ۱۸ هکتاری در ۲ سمت خیابان با پارک خطی، زیبایی چشمگیری یافت و معبری دیگر در فضای کم بر خوردار این سمت کمربندی باطنظر سبز شد. جانمایی نیمکت و تیرهای چراغ برق باعث شد تا ساکنان شب‌های گرم تابستان را آنجا سر کنند و حتی دل خوش به آمدن پاییز متفاوت محله زندگی‌شان هستند.

کمتر کسی است که از فضای زیبا و نشاط انگیز پارک خطی رضایت نداشته باشد، اما ساکنان دوست دارند چند مشکل کوچکی هم که وجود دارد، حل و فصل شود. آن‌ها از مسئولان فضای سبز شهری منطقه می‌خواهند چاره‌ای برای چمن‌های بوستان بیندیشند که یا نشیمنگاه افراد است، یا محل فوتبال بچه‌ها. برخی‌ها هم به موضوع دیگری اشاره می‌کنند که شاید از نگاه مسئولان دور افتاده باشد و آن هم تجهیز بوستان ۱۸ هکتاری به وسایل بدن سازی است. البته گفته ساکنان آفرینش یک هم‌بحق است که بعد گذشت یک سال از احداث بوستان، ورودی کوچکی‌ها هنوز آسفالت نشده است و امید دارند این اتفاق هم به زودی رقم بخورد.



رزمنده شدن غلامرضا محمدزاده با هیجان نو جوانی شروع شد و او را روایتگر روزهای آتش و خون کرد

دیدبان شدن آذیر خطر محله

منطقه
۴

فاطمه سیرجانی حال و هوای پاییزی و آمدن مهر برای خیلی ها یادآور روزهای پر شور و حال کلاس درس و حیاط مدرسه است. اما برگ بران پاییزی و هوای دل چسب روزهای آخر تابستان برای عده ای مرور آغاز یک رخداد تاریخی است؛ جنگ نابرابر ایران و عراق که برای همان خیلی ها پر است از خاطرات تلخ و شیرین و البته به یادماندنی. غلامرضا محمدزاده، فرمانده پایگاه سابق بسیج شهید محقق مسجد فقیه سبزواری، از روزهای ابتدایی این نبرد در جبهه حضور داشته است. به گفته خودش به دلیل شیطنت ها و بازیگوشی های او و دوستانش، یک محله روز اعزامشان نفس راحت کشید. محمدزاده از خرداد سال ۱۳۶۰ تا ۷۰ روز بعد از امضای قطع نامه در جبهه های جنوب بود و امروز روایتگر و سندی از روزهای آتش و خون است.

از شب نامه ها شروع شد

متولد سال ۴۷ است و اولین فرزند خانواده هشت نفره شان است. پدرش حاج صفر از مبارزان انقلاب بود، پیرمرد کاسی که سرش به بقالی کوچکش گرم بود. اما از تحولات انقلابی اطرافش هم غافل نبود. مرور ایام کودکی و خاطرات روزهایی که نادانسته خطر می کرد، لبخند به گوشه لبان محمدزاده می نشانند. روزهایی که نادانسته شب نامه ها و اعلامیه های حضرت امام را در سبد قمر نان و بین چند وسیله دیگر پنهان می کرد و به دست دوستان پدرش می رساند. بی آنکه بداند حامل چه برگه های مهمی است. فقط از تأکید پدر بر مراقبت از آن برگه ها و دادن به دست دوستانش می دانست که این کاغذها باید خیلی مهم باشد. شاید همین موضوع علاقه به خواندن و نوشتن را برای غلامرضای شش ساله زنده کرد و زودتر از هم سن و سال ها الفبای خواندن و نوشتن را یاد گرفت.

اواخر سال ۱۳۵۷ و در شور و هیجان فعالیت های انقلابی با آنکه ۹ سال بیشتر نداشت، تیتیریک روزنامه های آن زمان را دنبال می کرد و برای مدتی روزنامه فروش سیار محله شد تا برایش هم فال و هم تماشا باشد: کلاس سوم دبستان بودم و با آنکه سن و سالی نداشتم، رفتم سراغ روزنامه فروشی. این طور هم خودم از اتفاقات روز خبردار می شدم، هم پول توجیبی ام فراهم می شد. اطلاعات و کیهان در مشهد نمایندگی داشت و روزنامه خراسان را هم در بولوار سازمان آب تهیه می کردم.

انقلاب روحی جوان ها و نو جوان ها

۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹ و آغاز جنگ ایران و عراق برای غلامرضای ۱۲ ساله و چند نفر از هم کلاسی هایش آغاز مسیری جدید است. آن هم برای کسانی که در شیطنت و بازیگوشی های کودکانه حریف نداشتند: هر چقدر از

یک گروه شش نفره بودیم که برای همسایه ها آسایش نگذاشته بودیم، اما تصمیم گرفته بودیم به جبهه برویم

آذیر خطر محله

محمدزاده باز هم درنگ می کند و یاد روزهای ابتدایی جنگ می افتد و خاطرات آن روزها، آن قدر زیاد و شیرین اند که ناخودآگاه لبخند را روی لب هایش می نشانند: هم سن و سال های ما و بزرگ ترها از جریان قطع شدن برق در اوایل جنگ یادشان است. گفتیم که چقدر بازیگوش بودیم. خدا خدا می کردیم برق محله قطع شود، کبریت به دست یواشکی می زدیم بیرون. بعد از تقسیم بندی می رفتیم سراغ زنگ ها و در حالت زنگ، سیخ کبریتی را طوری می گذاشتیم که به همان حالت بماند. زنگ های قدیمی هم که از این بلبلای ها و زنگ های آیفونی و امروزی نبود، صدای تیز و گوش خراشی داشت. بعد که روی زنگ همه خانه ها سیخ کبریت می گذاشتیم، یک گوشه تاریک در خفا می نشستیم و منتظر آذیر خطر محله می ماندیم. با آمدن برق، ناگهان همه زنگ ها به صدا درمی آمد و صدای گوش خراش زنگ ها محله را برمی داشت. اینجا بود که همه می ریختند بیرون و چند دقیقه بعد جلو خانه ما غلغله آدم بود. چون می دانستند سر دسته این خرابکاری چه کسی بوده است. به دلیل همین شیطنت ها بود که تا مدت ها بعد برگشت از جبهه، روی روبرو شدن با همسایه ها و هم محلی ها را نداشتم. از کارهایی که کرده بودیم و سر دسته شان من بودم، خجالت می کشیدم. برای همین هر وقت از جبهه می آمدم، این همسایه ها بودند که به واسطه احترامی که برای رزمنده ها قائل بودند، دسته دسته برای خوشامدگویی به خانه ما می آمدند.



#راوی-جنگ #حقایق منطقه

مشهد. هم نشینی بارزمنده‌ها و آن‌هایی که چندصباحی بیشتر از مادر جبهه بودند. در ماهم تأثیر گذاشت. در اعزام دوم به واحد دیدبانی که پستی حساس و بیشتر در خط مقدم است، پیوستیم و شدیم دیدبان. عملیات کربلای یک هم اولین حضور جدی من در جنگ بود. این عملیات آمد داشت و اتفاقی خوب برای ما چند نفر در آن عملیات رقم خورد.

● عهد برادری و شفاعت

اتاقک کوچک پایگاه بسیج مسجد فقیه سبزواری که در زیر زمین مسجد قرار دارد، گرم است. با طولانی شدن گفت‌وگو، سرفه‌های گاه‌وبی‌گاه غلامرضا محمدزاده ممتد و ادامه‌دار می‌شود. او در حالی که ۲ نوع اسپری سفید و بنفش آسم را از جیبش بیرون می‌آورد، می‌گوید: یادگار جنگ است و کاری نمی‌شود کرد.

بادرنگ کوتاهی می‌رود سراغ عملیات کربلای یک که بعد از پیروزی و بازپس‌گیری مهران، جریان شیرینی اتفاق افتاد: همراه تعدادی از بچه‌ها و وحید توکلی، معاون دیدبانی، برای شناسایی منطقه از بقیه رزمنده‌ها جدا شده بودیم. بعد ساعت‌ها پیاده روی در گرمای سوزان تیرماه، جایی کنار رودخانه «کنجان چم» برای رفع خستگی نشسته بودیم. وحید در حالی که کف دست راستش را جلو آورده بود، از ما خواست دست‌انمان را در دستش بگذاریم. ۱۸ دست در دستش گذاشته شد. در آخر دستش پیش را روی دست‌ها گذاشت و شروع کرد به خواندن آیه‌ای و توضیح داد با این آیه ما از این لحظه به بعد مثل برادریم. خواست عهد ببندیم که هر کدام شهید شدیم، بقیه را در آن دنیا شفاعت کند. از آن جمع ده نفر، فقط ۲ نفر مانده ایم، وحید توکلی و من. همه دل خوشی مان شفاعت ۸ دوست شهیدمان در قیامت است. /



روایت حسن چی چپو

بیش از ۳ دهه از پایان جنگ می‌گذرد. شاید گفتن از روزهای تصرف خاک کشورمان و اسیرشدن و به‌شهادت رسیدن زنان و بچه‌های بی‌گناه، جانبازی‌ها و رشادات‌های رزمندگان در میدان‌های مین و... از زبان کسانی که بازیگران اصلی این میدان بودند، تأثیر بیشتری در شنونده داشته باشد. شاید یکی از دلایل راه‌افتادن انجمن «راویان فتح خراسان» همان زنده نگه‌داشتن یاد و خاطره شهدا و بسته‌نشدن کتاب رشادات‌ها و از خودگذشتگی‌های رزمندگان دفاع مقدس برای نسل‌های آینده است. غلامرضا محمدزاده یکی از اعضای این انجمن است که در مدارس دخترانه و پسرانه زیادی این رشادات‌ها را روایت کرده است و نمی‌تواند از کنار این روایت هم راحت بگذرد: حسن، بچه محله طلاب، به «چی چپو» معروف بود. این اسم را یکی از بچه‌ها به دلیل کاراته‌بازی و رزمی بودن روی حسن گذاشته بود. حتی در جبهه هم نانچیکو (نوعی سلاح سرد) از دستش نمی‌افتاد. او با آنکه سن و سالی نداشت، حرف هیچ‌کسی را نمی‌خرد. هرچنانیز بود، بدون اینکه ببیند اصلاً به او مربوط می‌شود یا نه، دخالت می‌کرد. در یک عملیات که آتش از زمین و آسمان می‌بارید، با اینکه بیسیم‌چی بود، پرید پشت دوشیکا و شروع کرد به تیراندازی سمت بالگردهای عراقی. آسمان که از بالگردها پاک شد، با تیربار رفت سراغ عراقی‌هایی که از کانال بالا آمده بودند و آن‌ها را در می‌کرد. این‌ها قهرمانان و اسطوره‌های جنگ هستند که گمنام مانده‌اند و هیچ‌کجا نامی از آن‌ها برده نشده است. این وظیفه من راوی است که از آن‌ها یاد کنم و از دل‌آوری‌ها و شجاعت‌هایشان بگویم.

می‌خواهی؟ در حالی که به لکنت افتاده بودم، یک قدم به عقب برداشتم و گفتم «می‌خوام برم جبهه». تا این جمله را شنید، مثل برق گرفته‌ها نشست و به من خیره شد. گفت «یک دور بزن ببینم پسر». همان طور که آرام می‌چرخیدم، چشمانم به نگاه عمیق بابا بود. با این تصور که دارد حظ می‌کند که پسرش مرد شده است، قند در دلم آب می‌شد، اما با این جمله‌او له‌شدم. گفت «برو پسر. تو شلوارت رو هم نمی‌تونی بکشی بالا، می‌خواهی بری جبهه؟» همانند که بعد یک هفته سماحت و پافشاری و با خواهش و تمنا رضایت بابا را گرفتم تا برسم به خان بعدی که گرفتن نامه از فرمانده پایگاه بود. داشتن دست کم ۱۵ سال، یکی از شروط اصلی پذیرش بود. یک هفته تمرین خط کردیم و هنرنمایی با تیغ برای تراشیدن ظریف متن اصلی از روی کپی شناسنامه دست بردن در تاریخ تولد. این هم درست شد. اوایل جنگ محوطه بیمارستان امام حسین (ع) محل اعزام نیروهای داوطلب جبهه بود. روز اعزام به آموزشی ۳۰ نفر آمده بودند. مسئول اعزام بسیار سخت‌گیر بود و زیرک. بعد ساعت‌ها انتظار از ۳۰ نفر فقط حدود ۴۰ نفر ماندیم؛ دقیقاً همان‌هایی که با دست کاری شناسنامه قصد رفتن داشتیم. در میان نگاه حسرت‌بار ما جامانده‌ها، اتوبوس‌ها حرکت کردند. بعد رفتن اتوبوس‌ها فرمانده میز و صندلی گذاشت و یکی یکی بچه‌ها را خواست. نوبت به من که رسید، با تحکم گفت «غلامرضا محمدزاده! این مدارک را از کجا آوردی؟» ترسیده و هول شده بودم. گفتم پیدا کردم. به نرمی گفت «آخه پسر جان! اگر توی جبهه اتفاقی برات بیفته، چطور شناسایی می‌شی؟» لحن صحبت کردنش آرام‌ترم کرد. گفتم آقا به خدای خودمه، فقط سنم رو دست کاری کردم. «نگاهی به من کرد و در حالی که برگه‌ها را دستم می‌داد، گفت «پسر جان! اینارو بگیر. یک فکر دیگه بردار.» روی برگشت به خانه را نداشتم. برگشتنم یعنی تأیید حرف بابا صفر. همین هم شد. تا چشمش بهم افتاد، گفت «نگفتم؟!»

● سربلندی در اعزام

وقتی دست غلامرضا و دوستانش روشد، به دنبال این افتادند که نقشه دیگری برای رفتن به جبهه بکشند: دوباره با بچه‌ها نشستیم به دنبال راه چاره. ما سن شناسنامه‌ای را بزرگ‌تر کرده بودیم، اما حواسمان به جثه‌هایمان نبود. این بار به جای ۵ سال، فقط ۲ سال سن شناسنامه‌ای را پایین آوردیم. هفته بعد دوباره به محل اعزام رفتیم. بعد چند ساعت در انتظار بودن، نوبت به من رسید. فرمانده تا چشمش به من افتاد، گفت «باز هم تو؟» اولین بار بود که اشکم در می‌آمد. تصور رو به روشن شدن بابا و نگاه شماتت‌بارش برایم سخت بود. گفتم «ببین عمو! نمی‌خوام یک بار دیگه جلو بابام خرد بشم. بیامردونگی کن و بذار من برم.» دلش سوخت. برگه‌ها داده دستم. آن لحظه مثل این بود که دنیا را به من داده باشند. خوش حال سوار اتوبوس شدم. ۴۵ روز آموزشی در یک پادگان ارتش تربت جام چنان رسی از ما کشید که هر کدام چند کیلویی آب شدیم؛ طوری که لباس فرم‌ها در تنمان زار می‌زد. از گریه زاری‌های مادر در لحظه دیدنم که بگذریم، نگاه عمیق بابا صفر و همان یک جمله «چطوری بابا؟» عجیب به دلم نشست. از همان روز به بعد حس کردم در نگاه بابا من دیگر مرد شده‌ام.

● حقایق جنگ که باید گفته شود

بیرون گودنشتن و حرف زدن ساده است. اما تادرون گودنباشی و وضعیت را از نزدیک لمس نکنی، نمی‌توانی درک درستی از موضوع داشته باشی؛ مثل غلامرضای نوجوان و دوستانش که از جبهه رفتن فقط عشق اسلحه به دست گرفتن و در لباس اسطوره‌های جنگ ظاهر شدن را در سر داشتند، اما وارد گود که شدند، واقعیت‌های جنگ یکی یکی برایشان آشکار شد: با قطارهای اتوبوسی راهی تهران شدیم. ۲۴ ساعت زمان زیادی بود. آن هم با صندلی چوبی که گاه مجبور بودیم در راه‌رو با یک قطار بخوابیم. بعد از تهران هم راهی اهواز شدیم که آن هم ۲۴ ساعت زمان می‌برد. در اهواز بعد از استقرار در پادگان حمیدیه، فرمانده‌های هر واحد آمدند و درباره حوزه کاری‌شان از جمله مخاطرات، حساسیت‌ها و... توضیحات کامل را دادند تا هر کسی باتوجه به روحیه‌اش، داوطلبانه حوزه خدمتش را انتخاب کند. واحد تخریب، اطلاعات و عملیات، دیدبانی و... سرنترس و دل‌شیر می‌خواست که ما چند نفر نداشتیم. این شده که من و دوستانم به ایلام اعزام شدیم. آنجا من شدم دژبان زاغه مهمات، آن هم در دل کوه و ساعت ۳ نیمه شب. اما به علت ترس شبانه، از عهده همین مسئولیت هم برنیامدم و از ترس گوشه‌دنجی پیدا کردم و همان‌جا هم خوابم برد. این شده که گذاشتن دژبانی جلودر پادگان با ۳ ماه خدمت به پایان رسید و به خانه برگشتم.

اواز گفتن درباره دسته‌گل‌هایی که در نوجوانی و روزهای آغازین حضورش در جبهه به آب داده است، ایایی ندارد. متفقد است: این‌ها واقعیت‌های جنگ ما است. اگر ما که آن روزها را تجربه کردیم، این حرف‌ها را نگوئیم، عده‌ای می‌آیند و آنچه را دوست دارند تخریف شده است. تحویل نسل‌های آینده می‌دهند. تنها فرهنگ‌ی یعنی همین. دومین اعزامان به جنوب بود، با بچه محل‌های مسجدی و گروهی از دانشجویان دانشگاه فردوسی

شیطنت آن دوران بگویم، کم است. یک گروه پنج‌شش نفره بودیم که برای همسایه‌ها آسایش نگذاشته بودیم، اما در میان بهت و تعجب همه تصمیم گرفته بودیم به جبهه برویم.

او این حرف‌ها را در جواب آن‌هایی می‌گوید که از انقلاب روحی که خاکی‌ها و توپ و تانک و شهادت در بچه‌ها شکل داده بود، غافل بودند: واقعیت‌های جنگ ما همین است. بعضی نوجوان‌ها و جوان‌ها عشق اسلحه داشتند و از کف همین کوچه و خیابان‌ها برای فرار از درس و مدرسه و... راهی میدان شدند، اما کافی بود چند ماه در فضای معنوی سنگر و خط مقدم قرار بگیرند تا نگاه و باورهایشان عوض شود. خلاصه بر خلاف اینکه عده‌ای تصور می‌کنند که در جنگ ایران و عراق بچه‌ها را به زور از پشت میز و نیمکت مدرسه جلو گلوله و توپ می‌فرستادند، من شاهد زنده آن روزها می‌گویم این طورها هم نبود. تازه خیلی شرط و شروط داشت، گذر از هفت خان رستم که اولینش رضایت والدین بود.

● خان اول به خیر گذشت، اما...

معمولاً خانواده‌ها به سادگی رضایت نمی‌دادند، به خصوص برای ما که خیلی کوچک بودیم و خام. پدرم از آن مرده‌ای با جبروت و سرسخت قدیمی بود که همه‌از او حساب می‌بردند. یادم هست روزی که برگه به دست رفتم برای گرفتن رضایت نامه، غروب یک روز داغ تا بستان می‌بود. اوروی تشکچه‌اش مانند خان‌ها لمیده بود. تا چشمش به من افتاد، گفت «چی



جشن کمپوت خوری با نسخه جعلی

خاطر اتش یکی دو تا نیست و نمی‌داند از نقل کدام یک بگذرد. برای او همه ماجرا‌ها شیرین است: در یک مرخصی با جعفر افشار در مسیر حرم قدم می‌زدیم که یک آن جعفر خم شد و چیزی را از روی زمین برداشت. مهر یک دکتر متخصص بود. گفت یک جایی به درمان می‌خورد و گذاشت در جیبش. در همه مناطق جنگی معمولاً بهداشتی و تدارکات هست. جعفر تعدادی سرب‌رگ پیدا کرده بود. هر روز چند تا خط کج و معوج روی سرب‌رگ‌ها می‌کشید و پایین برگه می‌نوشت به حامل نسخه ۳ عدد کمپوت تحویل داده شود. بعد هم نسخه را به یکی از بچه‌ها می‌داد تا به تدارکات ببرد و کمپوت‌ها را تحویل بگیرد. این ماجرا تا چند روز ادامه پیدا کرد تا اینکه به دنبال شناسایی و هویت دکتر کمپوت تجویز کن، دستمان رو شد. این‌ها بخش طنز جنگ است که باعث روحیه دادن به رزمنده‌ها می‌شد. یکی مثل شهید جعفر افشار با داشتن خط خوب کاری کرد تا بچه‌ها انرژی بگیرند. جعفر خیلی تأکید می‌کرد که جعفر آقا صدایش کنند. اگر کسی بدون لقب آقا صدایش می‌کرد، جوابش را نمی‌داد، حتی اگر فرمانده بود! تکیه کلامی هم داشت و می‌گفت «کوکا کولا، جعفر آقا» حالا تصور کنید در دل یکی از عملیات‌ها و بین آن هیاهوی توپ و خمپاره و آتش که مانند در خط مقدم عملیات دل‌شیر می‌خواهد، فرمانده از این طرف بیسیم داد می‌زد «جعفر جان! ۱۲ قبضه کاتیوشا، ۱... اکبر.» بعد از آن طرف جعفر می‌گفت «واپستا واپستا، ببینم چی شد؟! جعفر جیه؟ کوکا کولا، جعفر آقا.» همین شوخ‌طبعی باعث خنده همه کسانی شده بود که نزدیک آن ۲ نفر بودند. جعفر در همان عملیات به شهادت رسید؛ کسی که شوخ‌طبعی و حرف‌های نغز و تکیه کلام‌های نابش لیخنه را روی لب بچه‌ها می‌آورد و با رفتنش جای خالی‌اش خیلی احساس می‌شد.

صدای چرخ‌های پرچم دوزی سیدحسین شریفی در محله راه آهن از ۶۰ سال پیش قطع نشده است

دلی که خرج کار می‌شود



اینکه دلش با این کار هست یانه. چون پرچم دوزی برای ائمه اطهار^(ع) باخیلی از هنر هافرق می‌کند. باید به جز اینکه بادیست هایت پارچه از پرچم بالا و پایین می‌بری. به قول قدیمی هاسیم اتصال می‌بین دلت و ائمه^(ع) برقرار باشد، وگرنه زحمت هم بکشی، پرچم دوز نمی‌شوی.

● دانستن فوت و فن لازم است

شریفی موفقیت این روزها را مدیون ذوقی است که در نوجوانی پای این کار ریخته است و تعریف می‌کند: آموختن هنر پرچم دوزی کار ساده‌ای نیست. چم و خم زیاد دارد. باید پارچه را خوب بشناسی، از انواع دوخت هاسر در بیاوری، گل دوزی با چرخ خیاطی را بیاموزی، کیفیت نخ دست آمده باشد، ترکیب رنگ هاربلد باشی، خط شناس باشی، از طراحی سر در بیاوری، بتوانی پارچه را برش بزنی و... آموختن این نکته هادهن باز می‌خواهد. به همین دلیل بهتر است افراد اگر به این شغل علاقه مندهستند، از همان چهارده پانزده سالگی سراغ این کار برند.

او که از آموزش این هنر به دیگران استقبال می‌کند می‌گوید: در این کار ابتدا تمیز کاری را یاد می‌دهیم، بعد سر نخ زدن و پرداخت کار. بعد از این، نحوه کار با چرخ خیاطی را باید یاد بگیرند و بنشینند پشت چرخ. کار با چرخ خیاطی هم از توپر کردن طرح پرچم هاشروع می‌شود و به دور دوزی می‌رسد. البته در روند آموختن این موارد انواع پارچه، نوع نخ، خط و... هم آشنای می‌شوند. این مرحله هاهمه باید به ترتیب طی شود تا به طراحی پرچم و برش کاری برسد. سیدحسین با معرفی هر یک از این بخش‌ها، میز طراحی را هم نشانمان می‌دهد و توپر می‌کند: پارچه‌ها از انواع فاستونی، مخمل و ساتن انتخاب می‌شود. بعد برش کار طاقه‌های پارچه را در اندازه‌های از قبل تعیین شده برش می‌زند که این کار هم دستی و هم با چاقی برقی صورت می‌گیرد. در ادامه پارچه هاتک به تکراری میز طراحی پهن

فاطمه شوشتری^(۱) اینکه آدم بتواند نان هنرش را بخورد، خیلی شیرین است. زیر هنر دل می‌خواهد و کاری هم که از دل برآید بردل می‌نشیند. سیدحسین شریفی نیز سال هاست برای کارهایش از دل مایه می‌گذارد. او از یازده سالگی پشت چرخ پرچم دوزی نشسته و آن قدر زحمت کشیده و خاک این کار را خورده است که حالا برای خودش نام و نشانی دارد. خیلی هابه عشق اهل بیت و ائمه^(ع) حتی از آن سر دنیا هم پرچم سفارش می‌دهند. پرچم‌هایی که ماه‌های محرم و صفر طرف دار بیشتری دارد و اگر دنبال دوخت و طراحش بگردیم، معمولاً به سیدحسین و مغازه تولیدی اش در خیابان شهید هاشمی نژاد خواهیم رسید. مغازه‌ای بزرگ که از ۶۰ سال قبل صدای چرخ هایش برای تولید پرچم با نام ائمه اطهار^(ع) بلند است. همین تجربه سیدحسین این هفته در صفحه چم و خم شهرآرا محله نشست تانشان دهد پرچم دوزی در مشهد زنده تر از گذشته دنبال می‌شود و شغلی است که می‌شود روی درآمدش حساب باز کرد.

● دل باید پای کار باشد

سیدحسین شریفی تک پسر سیدعبد... است. کار پدرش او را در یازده سالگی پشت چرخ پرچم دوزی نشانده. نوجوان بود و پیر از انگیزه. سال هادر کنار پدر زحمت کشید و وقتی از سربازی برگشت، تصمیم گرفت برای همیشه نان هنرش را بخورد؛ هنری به نام پرچم دوزی که بعد از ۴۰ سال همچنان در آن فعال است. روزی که در مغازه پدرم پشت چرخ نشستیم، فکر امروز را نمی‌کردم که نام آشنای بازار شوم و مشتریانی نه تنها در مشهد، بلکه ایران و حتی کشورهای اسلامی داشته باشم. علاقه مندان کار بودم و هر روز یک بخش آن را از پدرم یاد می‌گرفتم و از دیدن پرچم هادر کوچه‌ها و خانه‌ها لذت می‌بردم. هنوز هم این عشق در وجودم هست و وقتی کسی برای یاد گرفتن پرچم دوزی می‌آید، اول از علاقه اش می‌پرسم و از آن مهم تر

جنس پارچه شان متفاوت است. پرچم‌هایی که داخل خانه استفاده می‌شود، نوع و کیفیت بهتری دارند و حتی تا ۵۰ سال هم آن هاراضمانت می‌کنیم، اما پارچه بیرون چون زیر برف و باران و نور است، کیفیت پایین تری از پارچه داخل خانه دارد. گل دوزی آن هاهم براساس انواع نخ هاهم چون ابریشم، لمه، گلابتون، ترویرا و اولون انجام می‌شود که همه ماندگاری زیادی دارند. به همین دلیل ظریف کاری پرچم‌های گل دوزی شده همچون فرش دست باف است که هرچه قدمتش بالاتر می‌رود، باارزش تر می‌شود و باوجود قیمت بیشتر، پرچم‌های گل دوزی شده بین مردم علاقه مندان بیشتری نسبت به پرچم‌های چاپی دارد. عرب‌های مشهد هم از این نوع پرچم هاز یاد می‌برند و ما بچند کشور مانند عراق، امارات و بحرین هم کار می‌کنیم. چون آن هادنبال کار با کیفیت هستند از همین نوع گل دوزی شدم سفارش می‌دهند.

و به وسیله کلیشه هاتر کار می‌شوند. به این صورت که کلیشه هاروی پارچه قراری گیر دو صابون روی آن کشیده می‌شود. سپس طرح افتاده روی پارچه با مداد که از نوع غلط گیر است، پرنرنگ می‌شود. در نهایت با انتخاب رنگ نخ‌ها برای گل دوزی زیر چرخ‌های خیاطی می‌رود. طبق گفته‌های او، دانستن و آموختن همه این مراحل برای نیروی تازه کار تازه نفس دست کم ۳ سال طول می‌کشد.

● پرچم‌های گل دوزی نفیس تر از چاپی هستند

پرچم‌ها ۲ نوع هستند؛ گل دوزی شده و چاپی. بیشترشان هم در طرح‌های دایره، مثلث، مربع، مستطیل، لب‌هاللی، اشکی و... دوخته می‌شوند. سید در این باره توضیح می‌دهد: در میان همه این هاستقبال از نوع مستطیلی بیشتر و تولید آن هم زیاد است. هر یک از این شکل هاهم براساس اینکه در خارج یا داخل خانه استفاده شوند،

زائر ها این بازار را رونق داده اند

سیدحسین تأکید می‌کند که برای یاد دادن و آموزش نباید خساست به خرج داد و تعریف می‌کند: به هر کس که باعلاقه برای یاد گرفتن می‌آید، آموزش می‌دهم و اکنون بسیاری از شاگرد هایم از من جدا شده اند و خدا را شکر مستقل کار می‌کنند.

او می‌گوید: پرچم دوزی کار فصلی است. صدای چرخ‌ها اعصاب را ضعیف می‌کند و تمرکز روی سوزن چرخ خیاطی نور چشمانت را می‌گیرد. باوجود این، اگر در طراحی خلاق باشی و در تولید تلاش کنی و از روش‌های آنلاین فروش استفاده کنی و در باز و بسته کردن مغازه منظم باشی، درآمد خوبی نصیبمان خواهد شد.

آن طور که سیدحسین اشاره می‌کند، با ۲۰۰ میلیون تومان بودجه و یک مغازه بیست متری می‌شود پرچم دوزی راه انداخت. این کار در مشهد به دلیل حضور زائر ها بازار خوبی دارد.

خیلی از خانه‌ها پرچم به دیوار دارند

سیدحسین تعریف می‌کند: خوشبختانه با توصیه‌های مقام معظم رهبری در باره اینکه هر خانه یک حسینیه شود، مردم حتی برای جمع خانوادگی شان هم پرچم می‌خرند و بازار ما که فصلی است، دچار ضرر نمی‌شود. اونوع خطر ادر انتخاب پرچم هاموثر می‌داندم و می‌گویم: به عنوان مثال از خط نستعلیق نسبت به عربی و رقعہ بیشتر استقبال می‌شود.

سیدحسین که نمونه کارهای فراوانی بر در و دیوار مغازه دارد، به چند آیه قرآن که با اقبال بیشتری روبه روبروده است، اشاره می‌کند و ادامه می‌دهد: هر یک از این آیه‌ها با نظارت کارشناس مذهبی انتخاب و گل دوزی می‌شود. زیر از نظر یروزر باید درست نشانه گذاری شوند و کامل باشند.

او تاکنون صد ها شاگرد تربیت کرده و اعتقادش هم بر این است که صاحب نام هر یک از این پرچم هابه کارش برکت می‌دهد: سود این کار حدود ۴۰ درصد است و اگر از ته دل اعتقاد داشته باشی، برکتش چندین برابر می‌شود.

ظریف کاری پرچم‌های گل دوزی شده همچون فرش دست باف است که هرچه قدمتش بالاتر می‌رود، باارزش تر می‌شود



نوجوان محله پنجن از ورزش های رزمی به آتش نشانی رسید

مهارت های فردی در خدمت اجتماع



امید
محله

فاطمه شوشتری

بعد از گذشت یک سال ونیم از اولین فوتی کرونا، حالا مارتوتی های کرونایی کشورمان از مرز ۱۰۰ هزار کشته هم گذشته است؛ یعنی حدود نصف آمار شهدا در ۸ سال دفاع مقدس. با وجود این، هنوز هم افراد زیادی کرونا را شوخی می پندارند، سرما خوردگی ساده می دانند و دم از بیمار نشدن می زنند تا ماسک نزدنشان را توجیه کنند. این افراد در هر شغل و منصبی هستند، اما در میان اصناف بیشتر به چشم می آیند. از همین رو به دستور ستاد مبارزه با کرونای استان، طرح شهید شوشتری برای اجرا ابلاغ شده که هدف اصلی آن پوشش ماسک است. به دنبال اجرای طرح در مرحله اول اجرا، اصناف زیر ذره بین خواهند رفت.

آن طور که رئیس اداره فرهنگی و اجتماعی شهرداری منطقه ۳ می گوید، این طرح شامل همه مناطق شهرداری می شود و ۱۰۰ داوطلب در محلات شانزده گانه منطقه ۳ با مشارکت شورای اجتماعی محلات آن را اجرا می کنند.

مصطفی عباسی راسه های اصلی تجاری ها همچون خیابان های مهر مادر، خواجه ربیع، بهمن، گاز، رسالت، فاطمیه، طبرسی جنوبی و شمالی، نظام دوست و... را محدوده های اجرایی طرح می خواند.

او در توضیحات بیشتر بیان می کند: این طرح را شهرداری منطقه با همراهی شورای اجتماعی محلات و معتمدان محله اجرای کند. به این صورت که هر روز افراد داوطلب با پوشش زرد رنگ و کارت مشخص به اصناف مراجعه و نحوه رعایت نکته های بهداشتی را بررسی می کنند.

عباسی می گوید: بازدیدها به صورت مستمر و پیوسته انجام می شود و به کسبه ای که ماسک نداشته باشند، در مرحله اول و دوم تذکر شفاهی و کتبی داده می شود. در مراحل سوم و چهارم چنانچه افراد دستورهای بهداشتی را رعایت نکنند و کسی ماسک نزنند، ۳۰۰ هزار تومان جریمه نقدی و واحد صنفی متخلف پلمب می شود. این کار را نمایندگان دادستانی و مراجع ذی صلاح انجام می دهند.

او در توضیح بیشتر می آورد: از ۱۷ شهر یور تا کنون از ۵۴۰۰ واحد صنفی بازدید شده است که خوشبختانه بیشتر آن ها دستورهای بهداشتی را رعایت کرده اند. در این میان تعمیرگاه ها، نانوایی ها، سوپرمارکت ها و میوه فروش ها اصنافی هستند که کمتر از ماسک استفاده می کنند.

این مقام مسئول مرحله اول این طرح را سه ماهه می خواند که نیروهای داوطلب فرهنگی، اجتماعی، ورزشی و... اجرای آن را برعهده دارند.

ندا معصوم | هر شهروندی در قبال محله ای که در آن زندگی می کند، باید احساس مسئولیت کند. این باور و طرز فکر سینا کا ک رودی، دانش آموزی که در رشته آتش نشانی تحصیل می کند، آن قدر مهم است که ما را مجاب کند تا سراغش برویم.

قارمان با سینا کا ک رودی ساکن محله پنجن در مدرسه محل تحصیلش ردیف می شود. هجده ساله است، اما قبل از هر چیز قامت بلند و رشیدش به چشم می آید. سینا ورزشکار است و کمر بند مشکی رشته کاراته را دارد. این ها را بگذارد کنار این موضوع که نتیجه رقابت مناظره دانش آموزی که بین هنرستان ها در سطح استان خراسان رضوی برگزار شد، هفته گذشته مشخص شد و تیم چهار نفره آن ها برگزیده شد. مناظره چهار نفره آن ها مقابل رقیبان در باره چگونگی تحصیل در ایام شیوع کرونا بود؛ زمانی که کلاس های حضوری برگزار نمی شود و مشکلات کلاس های آنلاین وجود دارد. سینا می گوید: چند ماه چهار نفره روی این موضوع تحقیق می کردیم و به نتایج خوبی هم رسیدیم که ارائه شد و خوشبختانه نظر موافق داوران را گرفت.

انتخاب مسیر با خودم بود

سینا عاشق ورزش های رزمی است. این علاقه از همان کودکی به پدر و مادرش ثابت شد تا بگذارد مسیری را که دوست دارد. انتخاب کند و او هم زمان با اینکه در رشته های رزمی خود را محک می زد، دوره های هلال احمر را در سیزده چهارده سالگی تجربه کرد و این تجربه چنان به مذاقش خوش آمد که دیگر نمی خواست آن را از دست بدهد. او تعریف می کند: با خیلی ها در باره رشته تحصیلی ام صحبت کردم و نظر خواستم. مادرم از همه بهتر من را می شناخت و گفت سینا! تو جان می دهی برای رشته آتش نشانی. من هم با جان و دل این گزینه را انتخاب کردم و فکر می کنم آتش نشان ها باید مهربان ترین افراد باشند. چون از جان مایه می گذارند. سینا می داند مسیر سختی را پیش رو دارد و برای قهرمان شدن باید شجاعت داشته باشد و جسارت هم. بزرگ تر از سن و سالش حرف می زند و با ایمان کامل می گوید: آتش نشان ها همیشه مرگ پیش چشمشان است. آن ها با مرگ رفیق هستند و برای نجات جان دیگری، از مرگ نمی هراسند.

تأثیرگذارترین فرد زندگی او مادرش است و این عبارت ها را با همه وجود ادا می کند: مادر و پدرم همیشه مایه دل گرمی من بوده اند و تشویقم کرده اند که رشته ای متفاوت از همه دانش آموزان انتخاب کنم. آتش نشانی عشق است. /

کرونا زندگی

طرح «شهید شوشتری در
منطقه ۳ در حال اجراست

اصناف زیر ذره بین ستاد کرونای استان



مهربانی روحانی محله در مدرسه

محمد هاشمی که حالا از جوانان فعال محله پنجن و دانش آموز خسته مهندسی برق قدرت است، دوست دارد خاطره ای را از پایه سوم راهنمایی اش با دیگران به اشتراک بگذارد. او در مدرسه شهید محلاتی انتهای حسینی محراب درس می خوانده است و در وصف سال های مدرسه می گوید: همه دوران مدرسه خاطره انگیز است؛ صبح ها وقتی می رفتیم مدرسه و عصر ها که برمی گشتیم خانه و حتی غروب ها که می رفتیم خرید از بقالی کوچه. اما هیچ چیز مثل خاطره آن روحانی برایم دل چسب نیست که یکی از ساکنان محله بود و تقریباً تاریخ تولد همه بچه های مدرسه را در آورده بود. حاج آقای عاملی روز تولدشان از آن ها عکس می گرفت و پشت آن هم به یادگار می نوشت: از پدر و مادر و نماز اول وقت فراموش نکنید. این جمله هنوز آویزه گوش من است.



نَقل گذشته

اینجا درباره اشیا یی قدیمی می نویسیم که مردمان گذشته با آن سروکار داشته اند و حالا برای ما همانند یک عتیقه، ارزشمند و خاطره ساز است. گاهی هم آلبوم قدیمی شما را ورق می زنیم و داستان های شنیدنی آن را به اشتراک می گذاریم.

محلات منطقه ما:

۱: راه آهن، فاطمه، گاز، مسلم، دروی، سپس آباد، طبرسی شمالی، عباس آباد، رسالت، خیرآباد، بهمن، خواجه ربیع، مهرمادر، بلال، قرقی و مهرگان

۲: طلاب، گلشور، ایشار، تلگرد، وحید، ابوذر، میثم شمالی، پنجتن، شهید قربانی، پنج تن آل عبا

دبیر شهرآرا محله: فاطمه خلخالی استاد
دبیر شهرآرا محله منطقه ۳ و ۴: معصومه فرمانی کیا
تلفن شهرآرا محله منطقه ۳: ۳۲۷۱۷۶۶۶
تلفن دفتر شهرآرا محله منطقه ۴: ۳۲۷۰۰۹۲۸

شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹
دفتر منطقه ۳: بولوار علامه مجلسی، نبش مجلسی غربی ۷
دفتر شهرآرا محله منطقه ۴: پنجتن ۴۵، فرهنگسرای انقلاب
پست الکترونیک: mahalle3@shahrara.ir
mahalle4@shahrara.ir
کانال شهرآرا محله: @ShahraraMahaleh
دریافت نسخه الکترونیک شهرآرا محله از: shahraranews.ir



نقش حاج بهمن در کوچه صاحب‌دلان

است که خیلی‌ها در این زمین‌ها کار و در خانه‌های خشتی و گلی آن زندگی می‌کرده‌اند. کوچه صاحب‌دلان ۲ به دلیل وجود مراکز درمانی و بیمارستان ۲۲ بهمن و همچنین مدرسه و کتابخانه و مسجد، یکی از محدوده‌های شلوغ و پرتراфик این حوالی است.

ندا معصوم-صاحب‌دلان ۲ که به نام شهید علیرضا روستایی است، با ظرفیت‌هایی که دارد، یکی از کوچه‌های خاص تلگرد است. اهالی می‌گویند زمین‌های آن مربوط به طاهر احمدزاده، نخستین استاندار خراسان رضوی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بوده

کوچه صاحب‌دلان ۲

منطقه ۴ - محله تلگرد



واقف بیمارستان فوق تخصصی و آموزشی ۲۲ بهمن حاج‌علی بهمن است که سال ۱۳۷۸ کار ساخت آن را به انجام رساند و بعد از تکمیل، آن را در اختیار دانشگاه آزاد اسلامی قرار داد.

فاطمه علیزاده سال‌ها خدمتکار منزل استاندار خراسان رضوی بوده است و حرف‌ها و خاطرات زیادی دارد. پسرزن بانمک و دوست‌داشتنی متولد ۱۳۱۴ است.



دارالشفاء امام جواد (ع) با درمانگاه‌های تخصصی‌اش یکی از مجموعه‌های کاربردی درمانی است که تاریخ بهره‌برداری‌اش به سال ۱۳۶۴ برمی‌گردد.

مسجد قدیمی و کهنه جوادالائمه (ع) را هم حاج‌علی بهمن بازسازی کرده و معماری آن، کوچه را هم چشم‌نواز کرده است.

